



OKTOBER
2019

مجله
زاگرس

سرهننگ وستدآهل كه در سال ۱۲۹۱ جهت ايجاد نظميه از
كشور سوئد به ايران آمد. پيش از اين كنترل امنيت در شهرها را
داروغيه بر عهده داشت.

متن ها و نوشته های خود را
جهت چاپ در شماره بعدی به
ادرس زیر ارسال کنید.



Zagrosmagazine@yahoo.com

در این شماره

Utgåva 10

۱: شمس لنگرودی

۲: انتخابات در ایران

۳: رمان رابینسون کروز

۴: دختر آبی

5: *Ethnic conflicts i Iran*



شمس لنگرودی

شاعر بزرگ نسل من و نسل‌ها

همان دفتر شعر پنجاه‌وسه ترانه عاشقانه برای ما بس بود تا هم عاشقش شویم و هم عاشق شویم مگر می‌شود در برابر خیال سرکش او تاب آورد وقتی می‌گوید:



به سرش زده باد

نگاهش کنید!

چگونه میان درخت‌ها می‌دود و سرش را به پنجره‌ها می‌کوبد

به سرش زده باد

دستش را به دهان گنجشک‌ها گذاشته

نمی‌گذارد سخنی بگویند

آب حوضچه را به هم می‌ریزد

فرصت نمی‌دهد که گلپوش را ماه تر کند

به سرش زده این برهنه گرما زده...

گفته بودم طوری بیایی که بوی تو را باد نشنود!

دیوانه شده این پسر

پیرهنش را به دهان گرفته کجا می‌برد!

شعرهایش زبان سخن گفتن با دیگری است آنجا که می‌گوید برای ستایش تو همین کلمات روزمره کافی است همین که کجا می‌روی دل‌تنگم زبانی که کوله‌باری از شعر معاصر بر پشت دارد اما عطر نان تازه می‌دهد کار بزرگ او این بود که با عبور از زبان بزرگان نادرپور کسرابی و شاملو به زبانی رسید که هم سترگی شاملو را دارد و هم سبکبالی زبان روزمره هنر شمس همین است که سویی‌هایی دور از هم را در شعرش گرد آورده است درست مانند آنجا که می‌گوید تو نخواهی آمد و شعر داستان پرنده‌ای است که پرواز را دوست داد و بالی ندارد.

ادامه متن صفحه بعد

به گمانم پویایی او در این تصمیم بزرگ ریشه دارد که روزی از سیاست به شعر پناه آورد. او سال 61 را در زندان اوین گذراند و پس از آزادی برای همیشه از سیاست به ادبیات کوچید و شعر همه دلمشغولی‌اش شد. او درباره گذارش از سیاست به شعر می‌گوید: "اگر قبلاً فکر می‌کردم راه رهایی از طریق انقلاب سیاسیست بعداً به این نتیجه رسیدم که راه رهایی خود من دست‌کم شعره اما زندان تأثیر عمیقی بر معرفت‌شناسی و دریافت او از زندگی و هستی در وجودش باقی گذاشت چنان‌که دیدن خیابان برای او دیگر لبریز بود از زندگی و تا به امروز هم همین طریقت زندگی‌جویانه را در وجود خود حفظ کرده است."

دریافت سیاسی عمیق لنگرودی از جهان سیاسی نیز سنایش برانگیز است. چه آن‌جا که در کردار سیاسی از خون برزمین‌ریخته جوان میهن نمی‌گذرد و چه آن‌جا که در نظرورزی سیاسی در باره آمریکا و زندگی در آن‌جا می‌گوید آمریکا بهشتیه که بر بی‌عدالتی بنا شده به‌ویژه برابرنهادی هم که برایش می‌گذاشتند یعنی کمونیسم در واقع آن روی این سکه بود. هر دو در یک چیزی مشترکند هر دو انسان را فراموش کردند و اقتصاد رو اساس قرار داده‌ند این اقتصاد لیبرالی اون اقتصاد کمونیستی آدم در این میان در واقع فدا شده به گمان من به هر حال این یعنی نظام آمریکا بهتر از گولاگ شورویست. لنگرودی این را نیز شرح می‌دهد که چگونه به شعری ایدئولوژی‌زدوده رسید حتی آن‌جا که درباره ندا شعر می‌گوید.

برای ما یعنی نسل قبل از من شمس بیش از یک شاعر بود او حادثه‌ای سرنوشت‌ساز بود چه با منشی که داشت او هم نگاه هستی‌شناسانه عمیق و جان‌کاهی را داشت که برای ما مرهم افسون‌زدوده در دناکی بود مانند آن‌جا که می‌گفت:

برف رد قدم‌ها را پاک می‌کند

و گمشدگان نه به جایی می‌رسند نه به مبدأ خود بازمی‌گردند

گمشدگی در برف شکلی است از چهره زندگی

روشنایی خوفناکی است

دامی سفید

گسترده که به تاریکی راه می‌برد

و هم‌الگویی بر ایمان سرشت برای سخن گفتن با دیگری و گاه برای پناه بردن به نوعی تنهایی لبریز از دیگری همان دیگری دور دیگری دیر دیگری محال

نقشه‌های جهان به چه درد می‌خورند

نقشه‌های تو را دوست دارم

که برای من می‌کشی



Fariba Nateghi

انتخابات یا انتخاب شده ها

مقدمه

امروزه در جوامع مردم سالار و سطح اول انتخاب مقامات و پست های مهم کشوری و مدیریتی با نظر مردم و در قالب انتخابات انجام می شود. بی شک رشد و پیشرفت جوامع مختلف در گرو انتخاب افراد شایسته و با سواد و نیز افرادی که منافع مردم و کشور را به منافع خود ترجیح می دهند است، از این رو مردم با آگاهی و شناختی که از فرد مورد نظر دارند به او رای داده و مستقیم در تعیین سرنوشت خود دخیل هستند. انتخابات سرچشمه در تمدن کهن انسانی دارد بطوریکه از دیرباز تا کنون برای تعیین افراد در پست های مختلف همواره انتخابات به شکل های مختلفی برگزار شده ولی نتیجه همه آنها به هم شبیه است. شاید واژه انتخابات و نحوه برگزاری آن در ابتدا ساده به نظر برسد اما همین امر همواره دستخوش وقوع حوادثی عظیم در تاریخ ملت ها بوده است و گاهی زمینه ساز درگیری ها و بی اعتمادی ها و حتی ظهور تظاهرات مردم علیه نظام حاکم شده است. اهمیت انتخابات با توجه به تعیین سرنوشت یک کشور بسیار بالاست. انتخابات ریشه عمیقی در فرهنگ و آداب مردم دنیا دارد به گونه ای که بعد از ۱۷ میلادی تا کنون مردم در تعیین سرنوشتشان نقش دارند. واژه انتخابات را نباید با همه بررسی اشتباه گرفت، انتخابات به معنی انتخاب شخص یا اشخاصی جهت اداره امور کشور گفته می شود در حالی که همه بررسی یعنی حکومت پرسش ها یا اصلاحیه های قانونی را در اختیار مردم قرار می دهد تا چند مورد را انتخاب کنند. همه بررسی یا فراندوم برای تصویب قانون اساسی و یا تغییر اساسی در حکومت در جایی که به ضرر اکثریت است انجام می گیرد. با توجه به این تعاریف موضوع انتخابات یک موضوع حیاتی و جدایی ناپذیر در فرهنگ ملت هاست که پدیده های بزرگی را در سرنوشت کشورها و مدیریت داخلی آنها رقم می زند.

انتخابات در ایران

تاریخچه انتخابات در ایران

سابقه برگزاری انتخابات در ایران به ۹۷ سال پیش برمیگردد. اولین بار تشکیل مجلس در ایران به زمان بعد از مشروطیت می رسد. فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری از طرف مظفرالدین شاه قاجار صادر شد. به طور کلی اولین دوره مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۷ مهر ۱۲۸۵ هجری شمسی افتتاح شد.



نگاهی به تخلفات انتخاباتی در ایران

موضوع اصلی که مد نظر این بحث است همین تخلفات و ناعدالتی ها در برگزاری انتخابات در ایران است که چند نمونه بارز و آشکار آن که حق ملت را ضایع می کند شامل این است که در انتخابات ریاست جمهوری به عنوان مثال، پنج کاندید یا بیشتر از بین نامزدها انتخاب می شوند که شاید هیچ کدام آنها مورد تایید مردم نباشد و یا حتی ممکن همه ی آنها افراد ناکارآمدی باشند که متأسفانه توسط خود حکومت انتخاب شده که همگی مهره حکومت هستند و به اصطلاح عامیانه سر و ته یک کرباس هستند این موضوع ناکارآمدی در طول چهل سال ثابت شده است و اوضاع مملکت نیز همه چیز را ثابت می کند زیرا افراد با لیاقت و مردم مدار هیچ گاه از فیلتر شورای نگهبان عبور نخواهند کرد.

ادامه متن صفحه بعد

تخلف آشکار دیگر دست بردن در نتیجه ی انتخابات و آرا انتخاباتی هست که در ایران به آشکار دیده می شود که علاوه بر انتخابات ریاست جمهوری در انتخابات کاندیدهای مجلس و حتی شورای شهرها نیز دیده می شود که نشان دهنده فساد انتخاباتی در سطح وسیع است که ثابت می کند که مردم فقط یک ابزار هستند و رای آنها هیچ تاثیری در تصمیمات حکومتی ندارد و در واقع یک جور عوام فریبی است که نمونه بارز آن در انتخابات سال ۱۳۸۸ می توان اشاره کرد که حتی کار تظاهرات مردمی کشیده شد. در کنار این فساد انتخاباتی خود مردم نیز دلسرد شده و دیگر برای عقاید خود تلاش نمی کنند زیرا می دانند که نظراتشان اصلا هیچ تاثیری در انتخاب سرنوشتشان ندارد، همین موضوع زمینه را برای سواستفاده کاندیدها آماده کرده که سبب می شود کاندیدها با پول رای مردم را بخرند و در اینجا به جای لیاقت و شایستگی پول است که نماینده را انتخاب می کند و مردمی که سرنوشت خود را به نازل ترین قیمت می فروشند. در کنار این بازی های سیاسی نمایندگان نیز جالب است، نمایندگانی که تا پیش از شروع انتخابات خبری از آنها نیست ولی در موسم انتخابات به عیادت بیمار می روند و در مراسمات شادی و عزا شرکت می کنند که کذب محض و مردم فریبی است. همه این ها حکایت از آن دارد که آقای نماینده که هزینه های گزاف می کند تا به جایگاه نمایندگی برسد آیا به خاطر مردم این همه هزینه می کند؟ قطعاً پاسخ نه است چون کسی که میلیاردها تومان هزینه می کند تا انتخاب شود هیچ گاه به فکر مردم نیست، به چند دلیل، یکی اینکه عقاید آنان را با پول خریده و آنان که عقیده ی خود را فروخته اند تعدادشان کم است و دوم اینکه تشنه ی قدرت است و از راه های غیر مشروع هزینه های خود را به صورت چندبرابر جبران می کند که بی شک حق مردم است.

برخی اشتباهات مردم در انتخابات

در کنار فساد انتخاباتی که عهده دار آن خود حکومت است مردم نیز بعضی اشتباهات را دارند که گل را به سبزه آراسته می کند که یکی از این اشتباهات همین معامله کردن سرنوشت خود در برابر بهای ناچیزی است که علاوه بر این عرصه را برلی کاندیدهای شایسته تنگ می کند و باعث می شود که فرد نالایق انتخاب شود، از دیگر اشتباهات در بین مردم نگاه قومی قبیله ای است که فلان کاندید از فلان قبیله شرکت کرده که علاوه بر نالایق بودنش مردم به بهانه ی هم قبیله ای بودن به او رای می دهند و باعث می شود فرد شایسته انتخاب نشود. مورد دیگر دخالت بعضی افراد وابسته به نمایندگان مختلف در رای و نظر مردم است که می گویند فلان نماینده را انتخاب کنید و یا حتی بعضی وقت ها کار به سوگند دادن و قول گرفتن می رسد که این توهین بسیار بزرگی به طرف مقابل است.

Mehdi Modaber

رمان رابینسون کروز

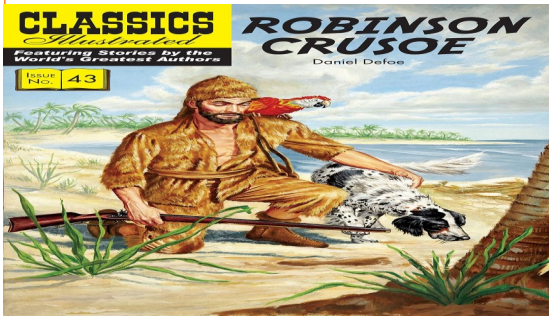
Robinson Crusoe

اثر جاویدان دنیل دفو

Daniel Defoe

خلاصه ی کتاب

رابینسون در سال ۱۶۳۲ در خانواده ی نسبتاً مرفه انگلیسی به دنیا می آید، او فرزند کوچک خانواده است بر خلاف میل پدر و مادرش آرزوی رفتن به دریا را در سر می پروراند تا اینکه در ۱۸ سالگی، خانه را به مقصد دریا ترک می کند تا بلکه به رویای خود، برسد. او به همراه دوستان خود وارد دریای آتلانتیک میشود، اما در بین راه مورد هجوم دزدان دریایی ترک قرار میگیرد و پس از نبردی سنگین، او به اسارت و بردگی کاپیتان ترک در می آید. مدت دو سال را به خدمت گذاری و کار برای کاپیتان ترک سپری میکند تا اینکه او موفق به فرار به جزیره ای میشود. پس از طی چند روز کشتی پرتغالی که برای خرید برده، به آفریقا آمده بود او را نجات و با خود به برزیل میبرد، کاپیتان پرتغالی با او به خوبی برخورد میکند و او در طی مدت سکونتش در برزیل مشغول کاشت توتون و شکر میشود، اما به دلیل اینکه کشاورزی با وسایل ابتدایی کاری سخت و طاقت فرسا بود، آنها راهی آفریقا برای خرید برده برای کار در مزرعه می شوند. در نزدیکی ساحل، طولانی سهمگین بادبانها و کشتی آنها را ویران میکند و ماجرای اصلی رمان از اینجا آغاز میشود که او خود را تنها در جزیره ای ناشناخته پیدا



میکند. رابینسون کروز با ابتدایی ترین وسایل، برای خود قصری میسازد و حیواناتی چون بز و سگ را اهلی میسازد و امور روزانه ی خود را به خوبی سپری میکند. پس از گذشت ۲۴ سال از زندگی در جزیره او متوجه رد پای در ساحل میشود، و وحشت زده به قصر باز میگردد، شروع به خواندن انجیل میکند، و شب را تا صبح در کابوس میخوابد. اما او به مصاف حادثه میرود و موفق به اسیر کردن یکی از بومیان جزیره میشود. نام جمعه را بر او میگذارد و از او شخصی قابل اعتماد و مطیع میسازد به شکلی که در تمام ادامه داستان رابینسون را، ارباب خطاب میکند. تا اینکه در صبح یک روز، جمعه، یک کشتی را در ساحل میبیند او به رابینسون این ماجرا را اطلاع میدهد.

آنها، کاپیتان انگلیسی کشتی به همراه دو تن دیگر که همگی دست و پایشان توسط ملوانان با طناب بسته شده بود، را در ساحل پیدا میکنند. رابینسون، کاپیتان انگلیسی کشتی را به شرطی آزاد میکند که او را در رسیدن به کشتی و نجات از این جزیره کمک کند و کاپیتان این را می پذیرد. پس از طی ۲۸ سال از زندگی رابینسون در جزیره، او به همراه جمعه و کاپیتان انگلیسی پس از درگیری با ملوانان به کشتی دست پیدا میکنند و وقتی او به خانه اش در انگلیس میرسد که پدر و مادرش دیگر زنده نیستند.

این رمان بر اساس واقعه ای است که در سال ۱۷۰۴ برای ملوانی به نام **الکساندر سلکیرک** افتاد و او پس از اختلاف با کاپیتان کشتی، به درخواست خود در جزیره ای متروک، تنها رها شد تا اینکه ۵ سال بعد با کشتی انگلیسی دیگری به خانه باز گشت. **دنیل دفو** به خوبی به شرح جزئیات این رمان میبرد و به گونه ای که مخاطب را به عمق داستان میبرد و اینگونه شد که **لقب پیر رمان انگلیسی** را برای خود به ارمغان آورد. **پر خواننده ترین رمان قرن ۱۷ میلادی**، درست ۳۰۰ سال پیش زمانی که شیوه های مدرن استعمارگری رایج میشد، منتشر گشت و کروز را سنبل شیوه های استعمارگری به سبک قدیم و مدرن تبدیل میکند، چرا که او طبیعت، حیوانات و انسانها را برای نیل به اهداف خود به خدمت گرفت و بر آنها فرمان راند. **کارل ماکس**، قهرمان داستان را نمادی از استعمارگرانی میدانند که دنیا را در جستجوی مواد اولیه، غذا و نیروی کار ارزان فتح میکنند.

کروش خدامرادی

#دختر آبی

دختر آبی قصه ی این روزهای دختران سرزمینم...

بغض های در گلو خفته اش هیچ گاه بر زبان نیامد، شاید شعله ها اجازه ندادند...

اما شعله های وجودش بسیار داغ تر از شعله های آتش بودند، آتشی که هیچ گاه خاموش نخواهد شد و خواهد سوزاند ظلم ظالم را زیرا این شعله ها در وجود همه ی کسانی که آزادی را فریاد می زنند شکفته شده، شعله هایی از جنس نور، از جنس فریاد و از جنس آزادی. به راستی که چه واژه ی آشنای غریبست #آزادی.



و چه دردناک است برای آزادی در جلوی ورزشگاه آزادی به جرم آزادی بسوزی...

دختر آبی اینک آزاد است و پر می کشد بر بلندای آسمان با شعله هایی زیبا. مگر چه خواسته بود!!! مگر چه کرده بود!!! چرا تاوان همه ی گناہانی که مانند زالو گلوی وطن را می فشارد او پس داد!!! وای بر عدالت که اگر چنین باشد که روی هر ناعادلی را سفید کرده...

آری قصه ی دختران سرزمینم قصه ی شعله های آتش است، یکی دختر آبی می شود و شعله ها بدرغه اش می کنند و یکی فریادهایش را در گلویش خفه می کند و یکی ندا آقاسلطانی می شود که آزادی را در خون خود فریاد زد.

بگذار ظالم زمانه بداند که فریاد آزادی خفه شدنی نیست...

من #دختر آبی

تو #دختر آبی

همه #دختر آبی

Ethnic conflicts in Iran

Kurds

The Kurdish population, which predominantly consists of Sunni Muslims, spans across the borders of Iran, Iraq, Turkey, and Syria. The population of the Kurds in Iran has been estimated at five to eight million.

The Kurdish population is estimated at approximately 4 million in Iraq, 10 to 12 million in Turkey, and 600,000 in Syria.

Kurds are the world's largest stateless ethnic group. Most of the Kurds of Iran inhabit the western and northwestern areas of the country, in the regions neighboring Iraq and Turkey. Other Kurds have been forcefully dispersed, during Reza Shah's reign, to the other provinces, such as the Fars, Mazandaran, and Khorasan provinces. Some, however, due to economic rationales, migrated to Tehran and Khuzestan.

The Kurdish regions in Iran enjoyed semiautonomy until the late 1800s. Kurdish self-determination claims were suppressed by Reza Shah in the 1930s. Soviet assistance and support, however, helped the Kurdish Republic of Mahabad form in the 1940s.

This independence lasted about one year in 1946.

After the withdrawal of the Soviet army, the Iranian army recaptured the region. The Kurdish regions remain deficient and socially and economically underdeveloped. The Kurdish opposition is arguably the most organized and militant opposition pitched against the Iranian regime.

In fact, the issue of ethnicity and religion among the Kurds is manifestly politicized. Kurds pose the greatest threat to the state and have the clearest and most valid potential for separatism. The Kurds' history of separatist campaigns, strong cross-border connections and networks, possession of large land areas and populations, and resistance to the project of Persianization altogether make the Kurds the single most potent threat to Iran's territorial integrity.

Zagros Magazine

The greatest ethnic challenge to Tehran, in the aftermath of the revolution, came from the Kurdish insurgency. The Kurds participated in the revolution of 1979 and presented demands for a federal democratic state and the recognition of the Kurdish language and its use in education and publications. Several antiregime demonstrations had taken place in the main Kurdish cities of Mahabad, Paveh, Kermanshah, Marivan, and Sanandaj.

Tehran, however, did not tolerate such political insubordination, and its response was incredibly violent. Ayatollah Khomeini warned the Kurdish leaders that any attempts to undermine Iran's territorial integrity would be quelled. He sent Revolutionary Guard troops to the northeast to tackle the Kurdish insurgency.

Despite Khomeini's warnings, in 1979 the Kurdish Democratic Party of Iran (founded in 1945) rebelled and demanded fully self-determining rule. The regime, however, perceived this as merely an attempt at anti-Persian separatism.

Ethnic Conflict in Iran

In 1979, Khomeini warned the Kurdish leaders that any attempts to claim independence for the region would be confronted with a strong reaction. Khomeini also declared a jihad, a holy war, against the Iranian Kurds.

The Kurdish

Democratic Party of Iran initiated an armed struggle against the regime shortly after the revolution. The regime, in its promised response, launched an armed campaign against the Kurds. Human Rights Watch, in its 1997 annual report, states that "more than 271 Iranian Kurdish villages were destroyed and depopulated between 1980 and 1992. Between July and December 1993 alone, during a major offensive against Kurdish armed groups, 113 villages were bombed."

The regime's security forces are heavily stationed in the Kurdish areas and closely supervise the activities of Kurdish separatist groups, such as the Iranian Kurdish Democratic Party.

Iraq under Saddam used Kurdish movements so as to weaken the Iranian regime.

Iran had, it must be added, utilized Iraqi

Kurdish parties in the fight against the Iraqi government during the 1970s and 1980s. In the beginning of the 1980s, Iran was effectively fighting two wars—one with Iraq and one with the Kurdish separatist groups.

Tehran, aiming to eradicate the Kurdish leaders, reportedly ordered the assassination of four Kurdish opposition figures in Berlin on September 17, 1992. The Berlin court, known as the Mykonos court, found the senior Iranian government authorities to have been directly involved in the assassinations. Germany's decision to implicate the Iranian leaders in the murders damaged the diplomatic relations between some of the European countries and Iran.

This has occurred as recently as May 2010, when five young Kurdish activists accused of "carrying out terrorist acts" were executed for their political activities in Tehran.

Iran is undertaking a joint operation with Turkey against the Kurdish insurgents. A former Iranian intelligence and security minister, Ali Yunesi, stated that the main task of the Intelligence Ministry was anti-insurgency and that the ministry enjoys "good cooperation" with the ethnic and religious minorities.



Zagros Magazine

He added that the Intelligence and Security Ministry would not allow enemies to penetrate the ethnic groups and that the ministry has constantly taken appropriate measures so as to prevent such penetration.

The Kurdistan province suffered from pandemic economic, social, and mortal damages during the war with Iraq. This suffering, however, was closely followed by the regime's wholesale oppression of the Kurdish people. According to Human Rights Watch, in addition to the destruction of many Kurdish villages, a large segment of the Kurdish population has been dispersed, and vast areas have been implanted with landmines.

After the war, although there was some minimal renovation work done in the local business sector, the region continued to suffer from stark underdevelopment. As unemployment dramatically increased, many local youths left for other cities, seeking jobs. While a high percentage of Kurdish youths use drugs, the regime has nevertheless not generated a cogent policy for tackling drug problems in their region.

In late 2000, Kurdish relations with the government deteriorated even further, when a Kurdish member of Parliament openly accused the regime of repression and of committing a chain of murders of innocent Kurds. A year later, six Kurdish members of Parliament jointly resigned in protest against the regime's ethnic policies.

Reference:

Ethnic Identity and the State in Iran

Alam Saleh

Mohammad Golmoradnasab

m.zagros2020@yahoo.com